

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

نویسنده: گیوم دو روویل Guillaume de Rouville

برگردان از: حمید محوی

۰۶ سپتمبر ۲۰۱۲

خسارات جانبی :

پشت پرده حرکات خوف انگیز دولتی



پس از فروپاشی دیوار برلین، در جنگ هائی که ایالات متحده به نام تعبیر خاصی از قدرت به راه انداخت، «خسارات جانبی» همان اصطلاحی بود که توسط ارگان های روابط عمومی پنتاگون رایج گردید، تا غیر نظامیانی را که در عملیات نظامی کشته می شدند به این شکل تعریف کرده و آن را «خسارت جانبی» نامیدند تا از طریق این بازی زبانی در افکار عمومی غرب شکل و شمایل قابل قبولی را بازتاب داده و با جلب توافق عمومی عمل خشونت بار خود را توجیه نمایند. گوئی که چنین خساراتی – جانبی – خواست قدرت نظامی نبوده و از اشتباهات مصیبت باری که حاصل اطلاعات غلط یا نقص فنی بوده اظهار تأسف و ندامت می کنند.

ولی اگر با دقت بیشتری به موضوع بپردازیم، پی خواهیم برد که این نوع عملیات جنگی که طی سال های گذشته به مرگ هزاران شهروند غیر نظامی در افغانستان، عراق و یا لیبیا انجامیده (۱)، ناشی از اشتباهات اتفاقی و «خسارات جانبی» در عملیات نظامی که گوئی تنها سربازانی را که لباس نظامی تن داشته و به جبهه دشمن تعلق داشته اند هدف گرفته، نبوده است، بلکه مشخصاً اختیاری بوده و عمدتاً زنان و کودکان و مردان غیر نظامی بی دفاع را آماج حملات خود قرار داده اند.

اکنون می توانیم پرسیم که به چه هدفی چنین جنایت هولناکی را مرتکب شده اند. دکتترین نظامی به این پرسش چنین پاسخ می دهد: برای تحمیل ترس و وحشت به عنوان منشأ هر گونه فرمانبرداری. دکتترین نظامی در اینجا قاطعانه تبلیغات سیاسی را تکذیب می کند: تحمیل درد و رنج شهروندان غیر نظامی یکی از راهکارهای پیروزی در جنگ است، شکنجه بدن آنها یکی از راهکارهایی است که آنها را به زانو در می آورد، تسخیر وجدان آگاه آنها نیز یکی از راهکارهایی است که روح آنها را به تبعیت وامی دارد (بمباران های متفقین در پایان جنگ دوم جهانی این موضوع را به شکل گسترده نشان می دهد – حال این که تا چه اندازه هدف وسیله را توجیه می کند موضوع دیگری است).

شاید هنوز در این مورد دچار تردید هستید و فکر می کنید که چنین روش هایی تنها می تواند به تشویق شهروندان به مبارزه بینجامد و اسلحه به دست گیرند و [ارتش سایه] (۲) به راه بیندازند. ولی سربازان در سر تا سر جهان به روشنی می دانند و بی هیچ پرده پوشی پاسخ می گویند: قربانیان عملیات خوف آور انتقام نمی گیرند، در سکوت رنج می برند و تنها رؤیا و آرزومندیشان صلح است، تا بتوانند مرده هایشان را به خاک بسپارند و بر مزار آنها سوگواریشان را به پایان ببرند.

این موضوع حتی فراتر از این می رود: قربانیان بی گناه غالباً به جایی می رسند که از دژخیمان خودشان درخواست حمایت و پناهندگی می کنند. از پای افتاده، با روحی درهم شکسته پس از تحمل آن همه درد و رنج، به دستی می آویزند که دشمنانشان از آن سوی لوله تفنگ به سویشان دراز می کند.

طی جنگ الجزایر بود که نظامیان فرانسه (سرهنگ تریکیه و لاشوروا) دکتترین نظامی خاصی را بنیانگذاری کردند که شهروندان عادی و غیر نظامی را در مرکز عملیات به عنوان هدف مطرح می کرد (۴) (انگلیسی ها این روش را در سالهای ۵۰ در کنیا به کار بسته بودند، و عامدانه چندین دهکده و افراد غیر نظامی را قتل عام کردند، ولی قصد نداشتند از این حرکت دکتترینی ایجاد کنند که شایسته مدارس نظامی باشد).

نه این که آماج ناخواسته جنگ غیر انسانی باشند، بلکه مردم غیر نظامی به نام هدفی انسانی، خیلی انسانی و بشردوستانه، به آماج نظامی که باید تخریب و تسخیر کرد، تبدیل می شوند. شکنجه، اعدام صحرایی، بمباران شهروندان غیر نظامی دیگر جنایت جنگی تلقی نمی شود، بلکه از جمله رویکردهای نظامی در خدمت اهداف سیاسی می باشد. سرهنگ تریکیه و لاشوروا این نظریه نظامی را به مدارس نظامی امریکا صادر کردند و آنها توانستند کاملاً مزیت چنین شیوه ای را درک کنند و این نظریه را در امریکای لاتین و به ویژه در امریکای مرکزی، طی پنجاه سال پس از جنگ الجزایر، به طور کامل به کار بستند (۵).

لژیون های آتلانتیست تحت فرماندهی ناتو به جنگ علیه یوگوسلاوی، افغانستان و لیبیا رفتند و همین راهکار نظامی را برای تحمیل «شیوه زندگی امریکائی» (۶) و لیبرالیزم فاتح به مردمان نافرمان به کار بستند.

نظریه نظامی [شوک و بهت] (۷) که امریکائی ها در تهاجم به عراق سال ۲۰۰۳ به کار بردند در واقع چیزی نبود به جز تجدید حیات بخشیدن به همین نظریه نظامی توسط نظریه پردازان امریکائی که به روز سازی پیکره نظریه پرداختی در زمینه نظامی را به عهده دارند.

بانیان این نظریه تکراری، هارلان اولمن و جیمز وید (۸)، بمباران هیروشیما و ناکازاکی توسط ایالات متحده در اوت ۱۹۴۵ را به عنوان الگو مطرح کرده اند و بی هیچ ابهامی تأثیراتی را که در جست و جوی آن هستند توصیف می کنند: می بایستی، به جای حمله مستقیم به اهداف صرفاً نظامی، تخریب انسانی و مادی در ابعادی انجام گیرد و جامعه به شکلی تحت تأثیر قرار گیرد که منطبق بر اهداف آن جبهه ای باشد که شوک و بهت را به اجراء گذاشته است (۹).

در نتیجه می بینیم که اصطلاح «خسارات جانبی» در واقع روی تروریسم دولتی پرده استتار می کشد (۱۰)، سایه خوف انداختن بر توده های مردم، تروریسم غربی که رسانه های غربی به راحتی با آن سازش می کنند، زیرا که محصول ارباب آنها در آتلانتیک است.

البته باید دانست که رسانه های غربی در واقع در سازشکاری با تروریسم دولتی، کاری فراتر از سازشکاری مرتکب می شوند: آنها با به کار بستن اصطلاح «خسارات جانبی» جنایت رسانه ای مرتکب می شوند. زیرا با به کار بستن چنین اصطلاحی اعمال تروریستی و دست های کثیف رهبران را پنهان می سازند.

جالب است بدانیم که تروریسم دولتهای غربی، در مجموع، از تروریسم اسلامی خونبارتر است، تروریسم اسلامی از سوی دیگر، مانند آن چه در لیبیا و سوریه می گذرد، جایگزین ارزشمندی برای اهداف جغرافیای سیاسی غربی ها و رهبران آنها می باشد.

بر این اساس، این گونه به نظر می رسد که تروریسم در مرکز نظریه نظامی و ستراتیژی نظامی دموکراسی غربی واقع شده است. برای مبارزه مؤثر علیه این تروریسم، یعنی چیزی که رهبران سیاسی ما در غرب مدعی مبارزه علیه آن هستند، باید تمام نیروی خود را در مبارزه علیه خودمان بسیج کنیم. در غیر این صورت، به دلیل ریاکاری های ما، دموکراسی نیز (اگر هنوز دیر نشده باشد و اگر هنوز دموکراسی وجود داشته باشد و نمرده باشد) دچار خسارت جانبی خواهد شد.

پی نوشت :

۱. برای افزودن چند مثال دیگر به همین گونه می توانیم از ویتنام، کامبوج، امریکای مرکزی و یوگوسلاوی نیز یاد کنیم.

۲. ارتش سایه، عنوان رمان ژوزف کسل درباره جنبش مقاومت (طی جنگ دوم جهانی)، اصطلاحی است که ما برای اشکل گوناگون مقاومت غیر نظامیان در رویارویی علیه سرکوبگران به کار می بریم.

۳. les Colonels Trinquier et Lacheroy.

۴. برای مطالعه عمومی درباره اسکادران مرگ، کتاب ماری مونیک روبن را بخوانید، زیر عنوان «اسکادران مرگ. مدرسه فرانسوی»، ۲۰۰۴.

Marie-Monique Robin, « Les escadrons de la mort. L'école française », 2004, La Découverte.

[٥] Voir, pour une analyse de cette doctrine militaire : « *De la guerre coloniale au terrorisme d'État* », de Maurice Lemoine, *Le Monde Diplomatique*, novembre 2004.

.٦ American Way of Life

.٧ shock and awe

[٨] Harlan K. Ullman, James P. Wade, « [Shock And Awe: Achieving Rapid Dominance](#) » (*National Defense University*, 1996).

[٩] « The second example is “Hiroshima and Nagasaki” noted earlier. The intent here is to impose a regime of Shock and Awe through delivery of instant, nearly incomprehensible levels of massive destruction directed at influencing society writ large, meaning its leadership and public, rather than targeting directly against military or strategic objectives even with relatively few numbers or systems. The employment of this capability against society and its values, called “counter-value” in the nuclear deterrent jargon, is massively destructive, strikes directly at the public will of the adversary to resist, and ideally or theoretically, would instantly or quickly incapacitate that will over the space of a few hours or days ». Op-Cit, chapitre 2, page 23.

١٠. تروریسم ، روش های خشونت آمیزی را گویند که علیه مردم برای اهداف سیاسی به کار بسته می شود.

گاهنامه هنر و مبارزه

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/>

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/278>

٥ سپتمبر ٢٠١٢

Dommages Collatéraux : la face cachée d'un terrorisme d'État

De [Guillaume de Rouville](#)

Guillaume de Rouville, auteur de *La Démocratie ambiguë*, Éditions Cheap, juillet 2012.

Global Research, septembre 04, 2012

lidiotduvillage.org

Région : [États-Unis](#)

Thème: [11 sept. Guerre au terrorisme](#), [Guerre USA OTAN](#)

<http://www.mondialisation.ca/dommages-collateraux-la-face-cachee-dun-terrorisme-detat/>

خسارات جانبی : پشت پرده حرکات خوف انگیز دولتی

نوشته گیوم دو روویل

نویسنده «دموکراسی مبهم» جولای ٢٠١٢

مرکز مطالعات جهانی سازی ۶ سپتمبر ۲۰۱۲

منطقه : ایالات متحده

مضمون : ۱۱ سپتمبر. جنگ علیه تروریسم. جنگ ایالات متحده. ناتو

برگردان از: حمید محوی